

## درامهای تاگور

بقلم آقای دکتر مهدی فروغ

رئیس اداره هنرهای دراماتیک

باظهور ماهاکاوی رایبندرانات تاگور، شاعر و درام‌نویس بلند مرتبه بنگال در اواخر سده نوزدهم میلادی، فن «درام» در کشور پهناور هند از نوجوان گرفت و با وجود اینکه در سی‌چهل ساله اخیر شیوه شاعرانه و خیال‌انگیز «نئورومانتیسیزم» Néo-romanticism در اروپا و آمریکا از رونق افتاده و متروک شده و شیوه «رئالیستیک» جای آنرا گرفته است، این شاعر و مربی بزرگ هنوز مقام و منزلت رفیع خود را در جهان بعنوان یکی از پیشوایان برگزیده مکتب‌های «مدرن» درام‌نویسی به شعر، محفوظ داشته است. آثار تاگور به اغلب زبانهای زنده جهان ترجمه شده و نمایشنامه‌های وی در بسیاری از کشورها بروی صحنه آمده است.

در قاره آسیا، باستان‌های مردم چین، هیچ ملتی در تئاتر و ادبیات درامی سنت سابقه‌ای والاتر و درخشانتر از ملت هند ندارد. وسعت خاک و وجود اقوام و مذاهب و السنه مختلف موجب شده که تنوع و تضاد در هیئت اجتماع هند بمنتهی درجه برسد و ادبیات درامی هند نیز که منعکس کننده جلوه‌های گوناگون زندگی همان اجتماع است بهمان نسبت متنوع و غنی است و بهمین جهت در چند ساله اخیر، خاور شناسان اروپا و آمریکا به اهمیت تاریخ و ادبیات و آداب و سنن تئاتر هند پی برده، توجه و علاقه خاصی به آن مبذول میدارند.

میگویند تئاتر هند به ابتکار «براهما» بوجود آمد و نخستین تماشاخانه بدستور او بنام «بهاراتا» پدر تئاتر هند، بتواند نمایشنامه‌های خود را در آن بنمایش درآورد.

کلمه « بهاراتا » امروزه در هند بعنوان و بمفهوم هنرپیشه بکار میرود .  
ازنمایشنامه های « بهاراتا » اثری در دست نیست ولی سرودهای کتاب مقدس  
« ریگ ودا » که بصورت مکالمه تنظیم شده سابقه تئاتر هند را به هزاروپانصدسال پیش  
از میلاد مسیح میرساند . اما آغاز تاریخ تئاتر هند را بحقیقت باید پانصد سال پیش  
از میلاد دانست .

تاریخ ادبیات و هنر هند را به سه دوره متمایز میتوان تقسیم کرد، باین ترتیب :  
دوره اول از . . . ق . م تا . . . م بعد از میلاد که آنرا باید دوره داستانهای حماسی و قهرمانی  
نامید . در این دوره دو منظومه رزمی و پهلوانی بنام « مهابهاراتا » و « رامایانا »  
به رشته نظم کشیده شد و این دو منظومه مثل « ایلیاد » و « اودیسه » هم در ادبیات  
یونان قدیم ، مأخذ و منبع درام نویسی در هند گردیده است . از این دوره فقط یک  
درام نویسی می شناسیم که فعلا قطعات ناقصی از سه نمایشنامه او در دست است .  
دوره دوم از ۳۰۰ تا ۸۰۰ بعد از میلاد است که آنرا دوره کلاسیک مینامیم .  
در این دوره هنر و ادب در هند رواج و ارج و منزلت فراوان داشته و « کالیداسا » بزرگترین  
و معروفترین شاعران و درام نویسان قدیم هند که به داماد شاعران ، وشکسپیر هند ،  
ملقب شده نمایشنامه هایی بزبان سانسکریت تصنیف کرده که امروزه از آثار برجسته  
ادبیات درامی جهان و از ذخائر پراچ فرهنگی و هنری ملت کهنسال هند بشمار می آید .  
درام هند از قدیم ترکیبی بوده است از آواز و رقص و شعرو « کالیداسا » در هر سه  
ماهر و سرآمد اقران خود بوده است . مایه علمی او را در قانون و فلسفه و مذهب  
و جغرافیا و آداب و سنن ، از اطلاعات جامعی که در آثارش بما میدهد معلوم میتوان  
داشت . هفت نمایشنامه از « کالیداسا » باقی است که مطالب مختلف حماسی  
و اساطیری و عشقی و حتی مسائل مربوط بزندگی معمولی در آن توصیف و توجیه  
شده است .

« بهترین نمایشنامه های او « شا کورتالا » ( خاتم بنفخود ) نام دارد که نخستین

بار در سال ۱۸۷۹ توسط «سر ویلیام جونز» (۱) Sir William Jones بزبان انگلیسی ترجمه شده است. گوته این نمایشنامه را مجموعه‌ای از «شکوه‌های دوران جوانی و میوه‌های زمان پیری» معرفی میکند و درباره‌ی لطافت و کمال آن میگوید «هوش را میرباید، دل را سرور و روح را نیرو میبخشد». بطور خلاصه آنرا حاصل نعم و برکات زمین و آسمان میداند.

دومین اثر معروف او منظومه‌ایست بنام «مگادوتا» (پیک ابرها) که گرچه بصورت نمایشنامه تنظیم نگردیده ولی مکرر در روی صحنه‌های تئاتر، در نقاط مختلف جهان توسط گویندگان معروف بیان شده است (۲). از دوره‌ی کلاسیک مجموعه‌آیست و پنج نمایشنامه در دست است.

از این تاریخ بعد تئاتر هند با تحولات سیاسی و اجتماعی در تغییر بوده، گاهی مختصر نضجی گرفته و زمانی در بوته‌ی فراموشی افتاده و سستی هم بصورت «کم‌یاد دل آرته» درآمده است. به‌طور کلی میتوان گفت که در این دوره، درام و درام‌نویسی در هند روبه انحطاط و زوال گذاشت و نمایشنامه‌ی قابل و شایسته‌ای نوشته نشد. این وضع نابسامان همچنان ادامه داشت تا اینکه در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی تاگور قدم بعرضه‌ی وجود نهاد. تاگور در حدود هشت نمایشنامه تصنیف کرده که شش‌تای آنها تاکنون بزبان فارسی ترجمه شده است.

تاگور در نویسنده‌ی پیرو مکتب «نئوسرومانتی‌سیزم» بوده و روح شاعرانه و تمایلات عارفانه او در آثارش منعکس است و آثار او را با بهترین تصنیفات «مترلینک» شاعر و درام‌نویس بلژیکی میتوان مقایسه کرد.

تا گور بانفوذ کلام ساده و بی پیرایه خود توجه و علاقه متفکران و شعرا و نوع —  
 دوستان جهان را بخود جلب کرد و اگر بگوئیم که اندیشه مردم مغرب را در باره هند عوض  
 کرد سخن بگزاف نگفته ایم. در تقویت احساسات بشر دوستی و نوع خواهی و برادری  
 یکی از عوامل عمده محسوب میشود. تا گور از هواداران جدی صلح و دوستی بود  
 و از جنگ و کشتار نفرت داشت. در نامه ای به دوستی مینویسد « آرزوی من اینست که در  
 (دل صلح) بسر برم. من کار خود را کرده ام و امیدوارم که خدای من این فرصت را  
 بمن عنایت فرماید که در جوار اولب از گفتار فرو بندم و به سکوت مطلق او گوش فرا دهم». .  
 نمایشنامه های تا گور از لحاظ لطافت کلام و رقت احساس و کثرت تشبیهات  
 و استعارات و سایر صنایع لفظی و معنوی از بهترین آثار ادبی و درامی جهان محسوب است.  
 در نمایشنامه گنجینه ایست از حکمت الهی و فلسفی و اخلاقی که بایبانی لطیف و شیوا  
 و در عین حال ساده و بی پیرایه بیان شده. بدیهی است نمایشنامه های تا گور را نمیتوان  
 و نباید بنا به اصول و فرضیه های دراماتیک مغرب زمین تجزیه و تحلیل کرد زیرا  
 همانطور که در مقدمه عرض شد ملت هند از قدیم در تئاتر و درام نویسی دارای  
 قواعد و سنن و مراسمی خاص خود بوده که بحث درباره آن فعلا از حدود این مقال  
 خارج است و امیدوارم در وقت دیگر و با فرصت بیشتر بتوانم حق مطلب را ادا کنم.  
 تا گور با اینکه قسمتی از تحصیلات و مطالعات خود را در انگلستان انجام داده  
 و سایر کشورهای اروپا و آمریکا نیز چند مرتبه سفر کرده در تنظیم آثار خود تحت  
 نفوذ هیچ نویسنده غربی قرار نگرفته و سعی کرده است که اندیشه های فلسفی مردم  
 هند را که از ده ها هزار سال پیش با گوشت و استخوان آنها عجین شده است بازبانی  
 شاعرانه که مورد قبول طبع لطیف و ذوق والا و احساس رقیق مردم آن سرزمین باشد  
 بیان کند. در نمایشنامه های تا گور زمان و مکان معینی احساس نمیشود که ما  
 بخواهیم آنها را بنا به فرضیات نقادان و هنر سنجان مغرب مطالعه کنیم. نمایشنامه های

تاگور متعلق بهمه زمانها وهمه مکانهاست . درنمایشنامه «گردش بهاری» که متأسفانه هنوز بفارسی ترجمه نشده وازلحاظ کمیت وکیفیت برسایر آثار تاگور رجحان دارد حتی اذکر نام اشخاص بازی در متن نمایشنامه خودداری شده است و سباحث فلسفی عمیق ، ضمن مکالمات فصیح وبلغ بقدری خوب بیان شده که خواننده درکمال راحتی درک میکند که هر جمله وهر عبارت بایدقاعده متعلق بکدام شخص بازی باشد .

ازجمله خصوصیات ادبیات دراماتیک یکی اینست که آنرا از صحنه نمایش وشرایط وامکانات آن جدا نمیتوان دانست . شرایط وامکانات ووسائل موجود در هر عصر تأثیر فوق العاده ای در کیفیت وپیکره ادبیات دراماتیک آن عصر دارد . نویسندگان بزرگ یونان قدیم نمایشنامه های خود را باقتضای شرایط ووسائل موجود زمان خود تنظیم میکردند . درام نویسان قرن شانزدهم انگلیس نیز در آثار خود رعایت شرایط موجود زمان خود را کرده اند ، نویسندگان دوره نئوکلاسیک فرانسه نیز بهمین ترتیب . بتعبیر دیگر چون نمایشنامه را نمیتوان فقط بعنوان یک اثر ادبی مطالعه کرد ولازم است حتما در روی صحنه بنمایش درآید تا مفهوم حقیقی بنیاد نویسنده ملزم است شرایط وامکانات مادی ، معماری تماشاخانه ، ووسائل موجود ، همه را در نظر بگیرد . تاگور نمایشنامه های خود را باتوجه به شرایط وامکاناتی که از هزارها سال پیش در کشور هند متداول بوده واز سنن تئاتر ملی آن کشور محسوب میشود تنظیم کرده است . درنمایشنامه «گردش بهاری» توجه شخص خود بخود باین نکته معطوف میشود .

این نمایشنامه که در آن فلسفه حیات و سر بقای موجودات ضمن یک سلسله تشبیهات وتمثیلات واستعارات (۱) زیبا وخیال انگیز با ذکر مضامین نغز عارفانه وتعبیرات بذیع صوفیانه مورد بحث است وقسمت اعظم آنرا آوازه های انفرادی واجتماعی تشکیل میدهد ، مهمترین نمایشنامه تاگور است که در سال ۱۹۱۷ میلادی در

چهار پرده و یک مقدمه تنظیم شده است .

در مقدمه نمایشنامه موضوع باین تفصیل مطرح میشود که یکی از امرای هند که سوی سرش به سپیدی گرائیده و پایان عمر خود را نزدیک می بیند زمام مهام ملک را رها کرده و برای تسلی خاطر پریشان خود از «پاندیت» یا پیشوای آئین برهما ، یاری میجوید . از وزیر و پیشوای دین و سایر اطرافیان کسی نیست که بتواند خاطر مشوش امیر را آرام سازد -- تنها شاعر است که او را به پارسائی و صداقت و اخلاص و تسلیم و رضا و خدمت بخلاق دعوت میکند و از گوشه گیری و انزواجوئی بر حذرش میدارد و میگوید تنها کسانی شایسته زندگی هستند و از حیات تمتع میگیرند که راه و رسم زندگی آنها بر عشق علی الاطلاق استوار باشد و بمضمون آنچه خواجه شعرای پارس در ششصد سال پیش فرموده که :

وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی حاصل حیات ایجان این دم است تا دانی  
 کام بخشی گردون عمر در عوض دارد چند کن که از دولت داد عیش بستانی  
 عمر خود را به نیک نامی پایان برسانند . در اینجا تا گور شاعر حقیقی، یعنی کسی را  
 که مثل خود او حقاً شایسته این مقام و این عنوان است، کسی که حقایق خلقت را  
 با «چشم جان و با چشم هوش» می بیند ، بما معرفی میکند . در نمایشنامه «گردش بهاری» شاعر در حقیقت خود تا گور است که سخن میگوید .

پس از این مقدمه چهار پرده نمایش (که مبنای آن بر وهم و خیال و تصورات شاعرانه است و اشخاص بازی در آن عبارتند از سرغ و نای و صبح و از این قبیل و صحنه های آنرا فصول مختلف و مناظر جورا جورا سال تشکیل میدهد و بیشتر مکالمات آن شعر و موسیقی است و حاوی حکمت و پند و اندرز است) دنبال میشود . موضوع نمایشنامه بیک تعبیر در این رباعی حکیم حقیقت پرداز نیشابور خلاصه میشود که نزدیک هزار سال پیش فرمود :

چون میگذرد عمر، چه شیرین و چه تلخ پیمانها چو پرشود، چه بغداد و چه بلخ  
 می نوش که بعد از من و تو ماه بسی از سلخ بغره آید از غره بسلخ  
 ما در هر مقام و در هر کسوتی که هستیم جهان سیر طبیعی خود را ادامه میدهد  
 و آنکس که بخواهد از عمر خویش بهره مند شود باید متاعب و سختیها را بر خود  
 هموار سازد و عمر خود را تادم و اسپین بادلی لبریز از عشق در خدمت بخلق بگذراند.  
 باتلقینات منطقی و انسان پسند شاعر، امیر، نصایح «پاندیت» را که با توصیه های خود  
 خوشبینی و امیدواری او را زایل کرده پشت گوش فراموشی میگذارد و ضمن مشاهده  
 نمایشی در نمایش، بعوامل طبیعی تأسی می کند.

در سایه گل نشین که بسیار این گل از خاک درآمده است و در خاک شده است  
 تاگور غیر از نمایشنامه «گردش بهاری» که مهمترین اثر اوست نمایشنامه  
 بسیار کوتاه دیگری دارد بنام «کارنا و موتنی» که آن هم هنوز بفارسی ترجمه نشده  
 و قصه ملکه ایست که ضمن معاشرت های نامشروع خود، پیش از ازدواج رسمی،  
 پسری داشته که برای فرار از شماتت و سلامت مردم، نگهداری او را بعهده یک راننده گاری  
 گذارده است. اکنون که آن پسر جوانی بروسند شده و به فرماندهی سپاه قبیله مخالف  
 منصوب گردیده مادر علاقه مند است که آن سرباز دلاور را بنام پسر رسمی بخاندان  
 خود بازخواند تا از حقوقی که از طرف مادر باو تعلق میگیرد بی نصیب نماند. ولی  
 پسر که محروم ماندن از عشق و عطوفت مادری او گناهی بزرگ برای مادر خود  
 میدانند از بازگشت اعراض میکند و میگوید رشته پیوند مادر و فرزند با دیگر خشک  
 شده، بگذار من به خانه کسی که در آغوش مهر و عطوفتش پرورش یافته ام بازگردم  
 و جام تلخ شکست و حرمان را با همراهان شکست خورده خود سرکشم. نمایشنامه  
 «کارنا و موتنی» از لحاظ موضوع و استحکام بی شباهت به نمایشنامه های کلاسیک یونان  
 نیست ولی چاشنی تشبیهات و استعارات شاعرانه بر لطف و کمال آن افزوده است.

شش نمایشنامه دیگر تاگور خوشبختانه بفارسی ترجمه شده و در دسترس علاقمندان قرار گرفته است .

«سانیاسی» . یامرتاض ، نمایشنامه کوتاهی است درباره مرتاضی وارسته از علائق جهانی ، که عروس هزار داماد دنیا را طلاق گفته و بعقیده خودش از آنچه رنگ تعلق میپذیرد خود را آزاد ساخته و خوشدل است که در آزادی مطلق زندگی میکند .

ولی این نحوه زندگی را تاگور تأیید نمیکنند و باز همان فلسفه ای را که در نمایشنامه «گردش بهاری» مطرح است توصیه میکند . طبقات مختلف مردم با درویش برخورد میکنند و برای هر یک صحنه های جداگانه تعیین شده و در هر صحنه نکاتی از فلسفه وجود مورد بحث قرار میگیرد . ماجراهای پوچ و بیهوده که بشر را بخود مشغول داشته مثل عکسهای سینما جلو چشم ما مجسم میگردد . دختری دل مرتاض را میرباید و مرتاض نیز دل باو میبازد ولی عاقبت از برکت نور حقیقت ، خرقه تهی میکند و دستگار میشود . تاگور عقیده داشت که چون مرگ ، وصول بحق است از آن نباید هراس داشت . تن برای روح چون لباسی است ، و دست و پای در واقع آستین و پوشش دست و پای روح است . مولانا جلال الدین میفرماید :

آن توی کی بی بدن داری بدن پس مرتضی از جسم و جان بیرون شدن تاگور عقیده داشت که اصلا سردنی در بین نیست . سردن را خواب عمیقی میدانست . بعبارت دیگر معتقد بود که هر کس به تسلیم و رضای حقیقی نائل شود هرگز نمرده است .

تاگور عقیده داشت که بین وجود انسان و عالم هستی یک هماهنگی کامل موجود است و مرگ را فقط یک تغییر وضع و تغییر شکل میدانست و چون مردن و تجدید حیات در طبیعت از لحاظ علمی هم یک امر عادی و پذیرفتنی است پس انسان نیز خواه ناخواه از این قانون طبیعی تبعیت میکند .



تاگور عشق و علاقه زیادی به مناظر و مظاهر طبیعی داشت. درنمایشنامه «پستخانه» این خود اوست که در نقش «امل» - کودکی علیلی که پزشک او را از خارج شدن از اطاق منع کرده است - ظاهر میشود، و این خاطرات دوران طفولیت خود اوست که شرح میدهد.

تاگور عقیده داشت که بشر مسافری است که عاقبتش حیات جاودان و بقای ابدی است. معتقد بود که در این سفر روحانی زندگی مرحله اول است، مرحله ایست که روح چون مرغی بی تاب در قفس تن اسیر است، مرحله دوم سرگ و مرحله سوم حیات جاودان است. از اینرو ملاحظه میکنیم که «امل» برای رها ساختن روح خود از زندان تاریک تن تلاش مینماید و بهر کس و بهر وسیله دست تمنا دراز میکند تا بالاخره به ندای حق روحش از دنیای خاکی پرواز میکند.

دل سر ازل اگر کماهی دانست در سرگ هم اسرار الهی دانست. تاگور بقدری به تمنیات دل انسان آشناست و بقدری لطیف و رسا این تمنیات را توصیف میکند که شرح و تفصیل درباره آثار او ناقص و نارساست و علاقه مندان باید بخود آثار این مرد بزرگ مراجعه کنند. «سالمینی» یک نمایشنامه بسیار قویست که در آن عشق و عفو و انتقام و خیانت و مطالبی از این قبیل مطرح است. «چیترا» نمایشنامه دیگری است که مأخذ آن کتاب افسانه «سهابهاراتا» است که در مقدمه بآن اشاره کردیم.

تاگور نقاد محکمی بود و حاضر نبود هر حقیقتی را بصورت و عنوان یک فرض قاطع بپذیرد و چون اهل تفکر بود ناهمواریهای زندگی را از طریق حکمت و اخلاق حل میکرد و اندیشه های او درباره مسائل مختلف زندگی در نمایشنامه هایش منعکس است و بهمین جهت جنبه های فلسفی و تغزلی آنها از جنبه دراماتیک قوی تر و رساتر میباشد.

ضمن مطالعه نمایشنامه های تاگور احساسات و افکار مختلفی بشخص دست

میدهد و این انعکاسی است از همان افکاری که زندگی معنوی و اندیشه‌های شاعرانه و عارفانه او را تشکیل میداده است. علاوه بر آنچه در کمال اختصار راجع به نمایشنامه‌های این شاعر و متفکر حساس بیان شد نکات عمده دیگری که از خواندن این آثار استنباط میشود از این قرار است: رنج و حرمان و مصیبت و بدبختی بشر بهر صورت و کیفیت و بدست هر کس که بود او را سخت رنج میداد و شدت این رنج در نمایشنامه‌هایش مخصوصاً در «قربانی» کاملاً منعکس است. شاید برای افزایش نیروی مقاومت بشر در مقابل شدائد و نوائب زندگی بوده که سعی داشته است او را برای قبول دشواری‌ترین و مهمترین سختی‌ها یعنی مرگ آماده سازد تا از نا همواریها و پستی و بلندیهای زندگی بجان نیاید و در مقابل با حوادث استقامت ورزد. بهمین لحاظ در تمام نمایشنامه‌های او با این اندیشه برخورد میشود که زندگی وقتی کامل و تمام است که شخص از مرگ هراسی نداشته باشد و هرگاه بشر بتواند و بداند چگونه میتواند رنج و مشقت جسمی را بر خود هموار کند به زندگی ابدی خود نائل شده است. این روح رضا و تسلیم موجب شده بود که تا گور همواره از یک نشاط و مسرت معنوی برخوردار باشد. گوئی وجد و سرور این تغییر ظاهری پیش از فرا رسیدن مرگ در او ایجاد شده بود.

انجمن تا گور هر سال در اواسط ماه اکتبر جشنی در سراسر هندوستان بیاد این شاعر فیلسوف برپا میکند. این اقدام برای نشر اندیشه‌های نوع خواهانه تا گور کمال لزوم را دارد و ما مسروریم از اینکه اسال داسنه فکر این انسان واقعی که در آثار و عقائدش جز نیکی و زیبایی چیزی سراغ نداریم به کشور ما و در زبان فارسی نیز کشیده شد است.